

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

بیستم جمادی الثانی ۱۴۴۵ مطابق با ۱۳/۱۰/۱۴۰۲

ميلاد خجسته سرور زنان عالم، صديقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ صَفَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ...

فاطمه ای پاک بانوی بهشت بر مشام آید ز تو بوی بهشت

فاطمه ای شاهکار ذو الجلال کوثر عشقی و خورشید کمال

لیله القدر علی و احمدی تو بهار عشق حیّ سرمدی

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: « وَ هِيَ الصَّديقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى - و همانا او صديقه كبرى است و بر مدار شناخت او قرون اولیه گذشته است. » (بحار ج ۴۳ ص ۱۰۵)

موضوع تدبر:

چگونه دخت گرامی پیامبر آخر الزمان می تواند مدار شناخت گذشتگان در قرون متمادی باشد. و این حقیقت چه پیامی برای شیعیان آن حضرت دارد؟

پاسخ اجمالی :

خداوند هیچ يك از پیامبران را مبعوث نکرد مگر اینکه به فضیلت و محبت حضرت صديقه كبرى ، فاطمه زهرا (سلام الله عليها) اقرار کنند. جابر از قول حضرت صادق (علیه السلام) نقل کرده است که می گوید به حضرت عرض کردم به چه مناسبت حضرت را «زهراء» نامیده اند؟ فرمود: بدان جهت که خداوند آن حضرت را از عظمت خود آفرید، هنگامی که درخشید آسمان ها و زمین به نورش روشن شد و دیدگان ملائکه بهم آمد و همگی در مقابل عظمت خدا به سجده افتاده گفتند: ای خدای ما، ای آقای ما، این نور چیست؟ خداوند به آنان وحی فرستاد و فرمود: این نوری از نور من است و آن را در آسمان خود جای دادم. او را از عظمت خود آفریدم، و از صلب یکی از پیامبرانم بیرون می آورم و بر تمام پیامبران برتری می دهم و از آن نور امامانی را بیرون می آورم که امر مرا به پا دارند و به حق من هدایت کنند و آنان را بعد از پایان یافتن وحی خود جانشینان خویش در روی زمین قرار می دهم. (علل الشرائع، جلد ۱، صفحه ۱۸۰-۱۷۹) به این ترتیب خداوند هیچ يك از پیامبران را مبعوث نکرد مگر اینکه آنان به فضیلت و محبت حضرت صديقه كبرى، زهرا (سلام الله عليها) اقرار نمودند. نتیجه این است که شیعیان و همه جویندگان سعادت باید بکوشند مانند انبیاء و اولیاء از گذشتگان، معرفت یقینی

نسبت به فضایل و مقام ولایت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) کسب کنند و سرمایه نجات یعنی حبّ و مودّت نسبت به او و فرزندان معصومش، را بدست آورند بی شک سرعت و سبقت در مدارج کمال، بستگی تام و تمامی به عشق و سرسپردگی و شدّت و عمق آن نسبت به بی بی دو عالم دارد.

وَحُبُّهَا مِنْ الصِّفَاتِ الْعَالِيَةِ عَلَيْهِ دَارَتْ الْقُرُونُ الْخَالِيَةِ

«دوستی او از صفات ارزنده است، و قرنهای گذشته بر محور او چرخیده.»

پاسخ تفصیلی:

سید هاشم بحرانی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که می فرماید: « نبوت هیچ پیامبری تکمیل نشد مگر این که به فضیلت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اقرار نموده، محبت او را دارا بود.» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵). بنابراین مقصود از قرون نخستین در روایت مورد بحث، دوران زندگی تمام پیامبران و اوصیاء و امت های آنان از حضرت آدم تا حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیهم اجمعین است

وای بر کسی که در فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها) شک کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «... أَوَّلُ مَنْ شَكَّ فِي فَضْلِ فَاطِمَةَ ...»؛ (الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص ۲۹۴)؛ وای! وای بر کسی که در فضیلت زهرا (سلام الله علیها) شک روا دارد. «... انس بن مالک گوید که حجاج بن یوسف از من درباره حدیثی از عایشه که روزی فاطمه زهرا دست خود را داخل ظرف در حال جوشیدن فرو کرد و آن را هم زد، سوال کرد. انس گوید در جواب حجاج گفتم: امیر به سلامت باد، حدیث این است که: عایشه نزد فاطمه (سلام الله علیها) رفت و دید که ایشان مشغول درست کردن حریره با آرد و شیر و روغن برای حسن و حسین است. حریره درون ظرفی بود و روی آتش قرار داشت و می جوشید و فاطمه (سلام الله علیها) دست خویش را درون ظرف نمود و آن را به هم می زد و حال آن که صدای جوشش حریره به گوش می رسید. در این هنگام عایشه با ترس از خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) خارج شد و نزد پدرش ابوبکر رفت و گفت: ای پدر از فاطمه (سلام الله علیها) امر عجیبی دیدم و آن این بود که حریره ای درست می کرد و آن ظرف بر روی آتش قرار داشت و می جوشید و فاطمه (سلام الله علیها) آن حریره را با دستش هم می زد. ابوبکر به دخترش عایشه گفت: این را کتمان کن و بپوشان که این امر بزرگ و عجیبی است! وقتی خبر این حکایت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید به منبر رفت و خدا را حمد و ثنا نمود و فرمود: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْظَمُونَ مَا رَأَوْا مِنَ الْقُدْرِ وَالنَّارِ؛ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالرَّسَالَةِ وَاصْطَفَانِي بِالنُّبُوَّةِ لَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى النَّارَ عَلَى لَحْمِ فَاطِمَةَ وَ دِمَها وَ شَعْرَها وَ عَصَبَها وَ فَطِمَ مِنَ النَّارِ ذُرِّيَّتها وَ شَبَعَتَها ...»؛ (ثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص ۲۹۳-۲۹۴). «به درستی که مردم آن چه را از ظرف و آتش دیدند عظیم و زیاد به حساب می آورند. [کنایه از این که اهل بیت فضائلشان بی شمار است.] قسم به خدایی که مرا به رسالت مبعوث نمود و به نبوت برگزید به تحقیق که خداوند آتش را بر گوشت و خون و مو و رگهای فاطمه حرام نموده است و فرزندان و شیعیان فاطمه را از آتش باز داشته است. همانا از نسل فاطمه کسانی هستند [امامان معصوم] که آتش و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها از آنها اطاعت می کنند و جنیان در پیش روی ایشان با شمشیر زده می شوند و از انبیا برای آنها عهد و پیمان گرفته شده است [که همه باید ولایت امامان از نسل فاطمه را بپذیرند] و زمین گنج هایش را برای ایشان تسلیم

می‌نماید و آسمان برکاتش را برای آنها نازل می‌کند. ویل [نام چاهی در جهنم] برای کسی که در فضائل فاطمه شک کند و خداوند لعنت کند کسی را که بغض و کینه همسر فاطمه را در دل داشته باشد و به امامت فرزندان فاطمه راضی نباشد. به درستی که در روز قیامت برای فاطمه جایگاهی مخصوص است و برای شیعیان فاطمه نیز جایگاهی می‌باشد و [خداوند در روز قیامت] فاطمه را می‌خواند و دخترم فاطمه شفاعت می‌کند و شفاعتش قبول می‌شود، اگر چه کراهت داشته باشند.»

اگر می‌توانی پیاده، اگر نه، با خزیدن، اگر نه، با صورت، خود را به او برسان

مرحوم کلینی با سند صحیح از یعقوب بن جعفر نقل می‌کند، که گفت: نزد ابی الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) در غریض (روستایی در اطراف مدینه) بودم که شخصی مسیحی نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: من از شهری دور دست و سفری پرمشقت نزد شما آمده‌ام، و ۳۰ سال است که از پروردگارم درخواست نموده‌ام مرا به بهترین دین ها و بالاترین و داناترین بندگان خود هدایت کند [بعد از سی سال تلاش] سرانجام شخصی در خواب من آمد و مردی را که در علیاء دمشق است، به من معرفی نمود [که نزد او روم] من نزد او رفتم و با او جریان و داستان خود را گفتم: او گفت: من از تمام هم‌کیشان خود داناتریم؛ ولی از من داناتر نیز هست.

گفتم: مرا به کسی که از تو داناتر است، راهنمایی کن؛ زیرا مسافرت برای من دشوار و سنگین نیست. من تمام انجیل و مزامیر داود و چهار سفر از تورات و ظاهر تمام قرآن را خوانده‌ام.

آن دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانیت (و آگاهی در مسیحیت) می‌خواهی، من از تمامی عرب و عجم به آن داناترم و اگر علم یهودیت خواهی (و دنبال عالم‌ترین عالم در مذهب یهود باشی) «باطی بن شرحبیل سامری» در این زمان داناترین مردم است، و اگر علم اسلام و تورات و انجیل و زبور و کتاب و هر کتابی که بر هر پیغمبری در زمان شما و زمان های دیگر نازل شده و هر خبری که از آسمان نازل شده می‌خواهی کتابی که در آن است بیان هر چیز (و هر علمی) و شفا و درمان برای جهانیان و رحمت است برای رحمت‌جویان و مایه بصیرت، است برای کسی که خدا خیر او را بخواهد و انس با حق داشته باشد. (اگر چنین شخصی را می‌خواهی): «فَاتِهِ وَ لَوْ مَشِيًّا عَلَى رِجْلَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَحَبْوًّا عَلَى رُكْبَتَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَزَحْفًا عَلَى اسْتِكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَعَلَى وَجْهِكَ- اگر می‌توانی پیاده نزد او برو و اگر نتوانی، با سر زانو و اگر نتوانی، با خزیدن برو و اگر نتوانی، با چهره بر زمین کشیدن (به صورت سینه‌خیز)، خود را نزد او برسان. گفتم: من با تن و مال خود توانایی مسافرت را دارم. (نیازی به پیاده‌روی نیست.) گفت: فوراً به یثرب می‌روی، گفتم: یثرب را نمی‌دانم کجاست؟ گفت: برو تا برسی به مدینه و شهر پیغمبری که در میان عرب مبعوث شده است و او همان پیغمبر عربی و هاشمی است. چون وارد مدینه شدی، قبیله «بنی غنم بن مالک بن نجار» را بپرس که نزدیک در مسجد مدینه است و خود را به هیئت و زیور و لباس مسیحی ها در آور؛ زیرا والی مدینه بر آنها [موسی بن جعفر (علیه السلام) و شیعیانش که بنا است نزد آنها بروی] سخت‌گیر است و خلیفه وقت (هارون) سخت‌گیرتر.

آنگاه نشانی «بنی عمرو بن مبدول» را که در بقیع زبیر است، بگیر! پس بپرس موسی بن جعفر (علیه السلام) کیست و منزلش کجاست و آیا به سفر رفته یا حاضر است؟ اگر به سفر رفته بود، نزدش برو که مسافرت او از راهی که (اکنون) به سویش می‌روی، نزدیک‌تر است. آن گاه به او خبر ده که «مطران علیای دمشق» مرا به سوی شما راهنمایی کرده است و او به شما سلام بسیار رسانده و

می‌گوید: من با پروردگار خود بسیار مناجات می‌کنم و از او می‌خواهم که مرا به دست شما مسلمان کند. «این مرد نصرانی (بر موسی بن جعفر (علیه السلام) وارد شد) بر عصای خود تکیه داد و سرگذشت خود (و خواب خود) را بیان کرد. آنگاه عرض کرد: آقای من! اجازه می‌دهی تکفیر کنم و بنشینم. حضرت فرمود: اجازه می‌دهم که بنشینی؛ ولی اجازه نمی‌دهم که تکفیر کنی [و خود را در مقابل من خوار نمایی]. مرد نصرانی نشست و کلاه نصرانیت را از سر برداشت. آنگاه عرض کرد: فدایت شوم! آیا به من اجازه سخن می‌دهی؟ «قَالَ نَعَمْ مَا جِئْتَ إِلَّا لَهُ فَقَالَ لَهُ النَّصْرَانِيُّ ارْجُدْ عَلَيَّ صَاحِبِي السَّلَامَ؛ فرمود: آری (اجازه می‌دهم) تو فقط برای همین (پرسش) آمده‌ای. مسیحی گفت: جواب سلام رفیقم (مطران) را بده، مگر شما جواب سلام را نمی‌دهی؟» حضرت فرمود: «عَلَيَّ صَاحِبِكَ أَنْ هَذَا اللَّهُ فَأَمَّا التَّسْلِيمُ فَذَاكَ إِذَا صَارَ فِي دِينِنَا؛ جواب رفیقت این است که خدا هدایتش کند «السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» اما (جواب) سلام، زمانی است که به دین ما در آید (و مسلمان شود) مرد نصرانی عرض کرد: «اصلحک الله» (الکافی، جلد ۱، صفحه ۴۷۸)

فاطمه (سلام الله علیها) خیر کثیری که از او تا ابد هدایت و برکت می‌جوشد

در ذیل روایتی که نقل شد آمده که مرد مسیحی به امام عرض کرد: من از محضر شما پرسشی دارم. حضرت فرمود: بپرس! او هم سؤال کرد: «أَخْبِرْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ (ص) وَ نَطَقَ بِهِ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا وَصَفَهُ بِهِ فَقَالَ حَم. وَ الْكِتَابُ الْمُبِين. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ. فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ؛ گفت: به من خبر ده از کتاب خدای بلند مرتبه (قرآن حکیم) که آن را بر محمد (ص) نازل کرده و بدان سخن گفته و آن را به آنچه که وصف نموده (و لازم است وصف شود) معرفی نموده است. پس فرمود: "حم، سوگند به کتاب روشن که آن را در شبی مبارک نازل کردیم به راستی ما بیم‌دهنده‌ایم. در آن شب هر کار محکم و استواری (از حوادث سال و ...) از هم باز می‌شود (و به مأمورین اجرا) ابلاغ می‌شود. "تفسیر باطنی این آیات چیست؟».

«فَقَالَ أَمَّا حَم، فَهُوَ مُحَمَّدٌ (ص) وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا الْكِتَابُ الْمُبِينُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ وَ أَمَّا اللَّيْلَةُ فَقَاطِمَةُ (س) وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ- اما حم، محمد (صلی الله علیه و اله) است و این نام در کتابی که بر هود نازل شده آمده است و از حروفش کاسته شده (یعنی در کتاب هود از محمد (صلی الله علیه و اله) به حم تعبیر شده و دو حرف «م» و «د» آن، به جهت تخفیف یا جهت دیگری حذف شده است) و اما کتاب روشن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است و اما شب مبارک، فاطمه (سلام الله علیها) است، و اما اینکه می‌فرماید: در آن شب هر امر محکمی را باز می‌کند؛ یعنی از آن فاطمه (سلام الله علیها) خیر بسیاری به وجود می‌آید و آن مردی حکیم و مردی حکیم است (یعنی مادر امام حسن، امام حسین، زین العابدین و دیگر امامان (علیهم السلام) است. «(الکافی، جلد ۱، صفحه ۴۷۸)

دریاست نبی و گوهرش فاطمه است مولا است علی و همسرش فاطمه است

با آنکه حسین است، پناه دو جهان او خود به پناه مادرش فاطمه است

«فَقَالَ الرَّجُلُ صِفْ لِي الْأَوَّلَ وَ الْآخَرَ مِنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ فَقَالَ إِنَّ الصِّفَاتِ تَشْتَبِهُ وَ لَكِنَّ الثَّلَاثَ مِنَ الْقَوْمِ أَصِفُ لَكَ مَا يَخْرُجُ مِنْ نَسْلِهِ وَ إِنَّهُ عِنْدَكُمْ لَفِي الْكُتُبِ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَيْكُمْ إِنْ لَمْ تُغَيِّرُوا وَ تُحَرِّفُوا وَ تُكْفَرُوا وَ قَدِيمًا مَا فَعَلْتُمْ- مرد مسیحی گفت: اولین و آخرین این مردان [و دوازده امام] را معرفی کن! فرمود:

اوصاف آنان به یکدیگر شباهت دارد (و ممکن نیست شخصی را با بیان اوصافش کاملاً مشخص و ممتاز ساخت)؛ ولی من سوّمی آن قوم (یعنی امام حسین(علیه السلام) را برای تو معرفی می‌کنم که چه کسی از نسل او ظاهر می‌شود (یعنی نه امام و از جمله حضرت قائم(عج) و اوصاف او در کتابهایی که بر شما نازل شده، هست. اگر تغییرش نداده و تحریفش نکنید و کفر نورزید؛ ولی از قدیم این کار را کرده‌اید.» (الکافی، جلد ۱، صفحه ۴۷۸)

ملیکه محشری و سلطنت دیدنی است خاک قدمهای تو یا فاطمه بوسیدنی است
کور شود هر ان کسیکه در دلش ذره ای به شیعیان حیدرت عداوت و دشمنی است

ایمانی که مانند نمک در آب حل می‌شود

رسول خدا (صلی الله علیه و اله) به سلمان فرمود: ای سلمان! محبت فاطمه(سلام الله علیها) در صد جا سودمند است که آسان‌ترین آنها هنگام مرگ و ورود به قبر، هنگام سنجش اعمال و برانگیخته‌شدن و گذر از پل صراط و محاسبه اعمال است.. (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶). پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سلمان فرمود: ای سلمان! کسی که به دخترم فاطمه(سلام الله علیها) محبت داشته باشد در بهشت با من خواهد بود و کسی که با او دشمنی کند در آتش جهنم خواهد بود. (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶) و نیز فرمود: کسی که خواستار توکل بر خدا است، اهل بیت مرا دوست بدارد، کسی که می‌خواهد از عذاب قبر نجات یابد، اهل بیت مرا دوست داشته باشد، کسی که طالب حکمت است، اهل بیت مرا دوست داشته باشد، کسی که می‌خواهد بدون حساب وارد بهشت شود، اهل بیت مرا دوست داشته باشد. به خدا قسم کسی آنها را دوست ندارد مگر اینکه در دنیا و آخرت سود برده است. (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۸) امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: خوشا به حال کسی که محبت ما اهل بیت در قلبش رسوخ کرده باشد. ایمان در قلب چنین کسی از کوه احد در مکانش ثابت تر است و کسی که محبت ما در دلش وارد نشده باشد ایمان در دلش حل می‌شود، همان گونه که نمک در آب حل می‌شود. (کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۵۷)

دلی که نیست در او مهر فاطمه سنگ است چرا ؟ که نور وی ونور حق هماهنگ است
اگر قدم نگذارد به عرصه محشر کمیت جمله شفاعت کنندگان لنگ است
السلام علیکم یا اهل بیت النبوة